

مسائل مدرنیسم و مبانی پُست مدرنیسم (مجموعه مقالات)



Modernism and Origins of Postmodernism (A Collection of Articles)

نویسندگان: مارتین هایدگر - رابرت ب. پی پین - هریسون هال - ماکس هورکهایمر - تئودور آدورنو
یورگن هابرماس - والتر بنیامین - هربرت مارکوزه - شیلا بن حبیب - آندرو فین برگ - جان کورتنی موری
یوسف اباذری - گایل سوفر - تام راکمور - محمدسعید حنایی کاشانی - مراد فرهادپور - هدایت علوی تبار
دیوید فریزی - دیوید گراس

مترجمان: یوسف اباذری - محمدسعید حنایی کاشانی - بهزاد برکت - مراد فرهادپور - علی مرتضویان
هاله لاجوردی - حسن چاوشیان - فضل الله پاکزاد - هدایت علوی تبار - مجید مددی - حمید محرمیان معلم

فهرست

هفت		درآمد
نه	شورای نویسندگان	معرفی مقالات
۱	مارتین هایدگر / ترجمه یوسف ابادری	عصر تصویر جهان
۲۱	یوسف ابادری	هایدگر و علم
۵۹	گایل سوفرا / ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی	هایدگر، انسان‌گرایی و تفکیک/تخریب تاریخ
۹۵	تام راکمور / ترجمه فضل‌الله پاکزاد	هایدگر و ناسیونال سوسیالیسم
۱۱۵	رابرت ب. پی‌پین / ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی	هایدگر و مفهوم مدرنیسم: «عصر بی‌معنایی تمام»
۱۶۱	هریسون هال / ترجمه بهزاد برکت	حیث‌التفاتی و جهان: بخش نخست وجود و زمان
۱۸۱	محمدسعید حنایی کاشانی	هایدگر، انسان، هستی
	تئودور آدوربو- ماکس هورکهایمر / ترجمه	مفهوم روشنگری
۲۱۱	مراد فرهادپور	
۲۵۷	مراد فرهادپور	درباره مضامین و ساختار دیالکتیک روشنگری
		درهم‌تنیدگی اسطوره و روشنگری:
۲۹۱	یورگن هابرماس / ترجمه علی مرتضویان	ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو
۳۱۷	والتر بنیامین / ترجمه مراد فرهادپور	تزهایی درباره فلسفه تاریخ
۳۲۹	هربرت مارکوزه / ترجمه هاله لاجوردی	صنعتی‌شدن و سرمایه‌داری در آثار ماکس وبر
۳۵۱	شیلا بن‌حیب / ترجمه حسن چاوشیان	مدرنیته و تناقض‌های نظریه انتقادی
۳۷۹	آندرو فین‌برگ / ترجمه فضل‌الله پاکزاد	رمان و جهان مدرن
۳۹۳	هدایت علوی تبار	یادداشتی درباره موری
۴۰۱	جان کورتی موری / ترجمه هدایت علوی تبار	انسان بی‌خدای عصر نوگرایی و عصر فرانوگرایی
۴۳۷	دیوید فریزبی / ترجمه مجید مددی	جامعه‌شناسان آلمانی و مدرنیته
۴۶۱	دیوید گراس / ترجمه حمید محرمیان معلم	طنز کنایی و آشفتگی‌های روحی
۴۷۳		نمایه

عصر تصویر جهان

نوشتهٔ مارتین هایدگر

ترجمهٔ یوسف اباذری

در مابعدالطبیعه در باب ماهیت آنچه هست تأمل می‌شود و تصمیمی نیز دربارهٔ ماهیت حقیقت اتخاذ می‌شود. مابعدالطبیعه بنیان عصری را پی می‌ریزد، یعنی از رهگذر تفسیر خاص آنچه هست و از رهگذر فهم خاص حقیقت، پایه‌ای برای آن عصر تدارک می‌بیند که [آن عصر] بر مبنای آن ذاتاً شکل می‌گیرد. این پایه بر تمامی پدیده‌هایی که وجه ممیزهٔ آن عصرند تسلط دارد. از طرف مقابل، برای آن که تأملی کافی در مورد خود این پدیده‌ها صورت گیرد، پایهٔ مابعدالطبیعی آنها باید خود را وانهد تا در آنها بازشناخته شود. تأمل، همان شجاعتی است که با آن حقیقت پیش‌فرض‌هایمان و قلمرو هدف‌هایمان را به چیزهایی بدل سازیم که از برای مورد پرسش قرارگرفتن سزاوارترینند.

یکی از پدیده‌های ذاتی عصر مدرن، علم آن است. پدیده‌ای که اهمیت آن کمتر از علم نیست، تکنولوژی ماشینی است. به هر تقدیر ما نباید تکنولوژی را به غلط صرف کاربرد علمی علوم فیزیکی ریاضی مدرن متصور شویم. تکنولوژی ماشینی خود، نوعی تغییرشکل مستقل عمل (praxis) است، یعنی نوعی از تغییرشکل که در آن «عمل»، نخست به کارگرفتن علوم فیزیکی ریاضی را طلب می‌کند. تکنولوژی ماشینی تا به حال بارزترین تحقق برونی ماهیت تکنولوژی مدرن بوده است که با ماهیت مابعدالطبیعهٔ مدرن یکی است.

سومین پدیده‌های که به همان اندازه ذاتی عصر مدرن است، همان واقعهٔ انتقال هنر به محدودهٔ زیبایی‌شناسی (Aesthetics) است. این امر به آن معناست که اثر هنری به موضوع تجربهٔ ذهنی صرف بدل شده و در نتیجه هنر تجلی زندگی بشری به شمار آمده است.

چهارمین پدیده مدرن خود را در این واقعیت نمایان می‌سازد که فعالیت بشری به عنوان فرهنگ تصور می‌شود و به سرانجام می‌رسد. به همین سبب فرهنگ از رهگذر تغذیه و پرورش والاترین محصولات بشری، تحقق والاترین ارزش‌ها به شمار می‌رود. در ماهیت فرهنگ نهفته است که در مقام تغذیه‌کننده، خود را نیز تغذیه کند و به تبع آن به سیاست فرهنگ بدل شود. پنجمین پدیده عصر مدرن فقدان خدایان [خدازدایی] است. این اصطلاح صرفاً به معنای کاری که به کار خدایان نداشتن یا الحادِ خالص نیست. فقدان خدایان جریانی دوگانه است. از یک سو، تصویر جهان، مسیحی می‌شود، تا به آنجا که می‌پندارند علت و سبب جهان، مطلق و لایشرط و نامتناهی است. از سوی دیگر تمدن مسیحی آموزه مسیحی را به جهان‌بینی بدل می‌سازد (جهان‌بینی مسیحی) و به این طریق خود را مدرن و امروزی می‌سازد. فقدان خدایان وضعیت عدم تصمیم‌گیری در مورد خدا و خدایان است. تمدن مسیحی بیشترین سهم را در پدیدآمدن این وضعیت برعهده داشته است. اما فقدان خدایان به هیچ‌وجه به معنای طرد دینی مآبی (Religiosity) نیست، بلکه فقط از رهگذر همین فقدان است که نسبت با خدایان به «تجربه دینی» صرف بدل می‌شود. اگر این اتفاق رخ دهد، پس [می‌توان گفت که] خدایان گریخته‌اند. خلأ ناشی از این رخداد با تحقیقات تاریخ‌نگارانه و روان‌شناسانه درباره اسطوره پر می‌شود.

چه فهمی از آنچه هست، چه تفسیری از حقیقت در بنیاد این پدیده‌ها نهفته است؟

ما پرسش را به پدیده‌ای که نخست مطرح کردیم یعنی به علم محدود می‌سازیم.

ماهیت علم مدرن چیست؟

چه فهمی از آنچه هست و [چه فهمی از] حقیقت، مهیاگر پایه این ماهیت است؟ اگر ما موفق شویم که به بنیانی مابعدالطبیعی دست یابیم که مهیاگر بنیادی برای علم به عنوان پدیده‌ای مدرن باشد، آن‌گاه تمامی ماهیت عصر جدید به‌ناچار خود را وامی‌نهد تا از دل این بنیان فهمیده شود.

امروز، هنگامی که واژه «علم» (science) را به کار می‌بریم، معنای آن اساساً با doctrina و Scientia قرون وسطی و همچنین با epistémé یونان فرق می‌کند. علم یونانی هیچ‌گاه دقیق (exact) نبود، زیرا بنا به ماهیتش نمی‌توانست دقیق باشد و نیازی نداشت تا دقیق باشد. به همین سبب بی‌معناست که به هر دلیلی تصور کنیم که علم مدرن از علم کهن دقیق‌تر است. به همین لحاظ نمی‌توانیم بگوییم که آموزه گالیله درباره سقوط آزاد اجسام، صادق، و گفته ارسطو که اجسام سبک به بالا میل می‌کنند، کاذب است؛ زیرا فهم یونانی از ماهیت جسم و مکان و نسبت

میان آن دو بر مبنای تفسیری متفاوت از موجودات نهفته است و بنابراین، بر همین سیاق، نوعی متفاوت از دیدن و پرسیدن را از وقایع طبیعی لازم می‌سازد. به نظر نمی‌رسد که کسی بتواند بگوید که شعر شکسپیر پیشرفته‌تر از شعر اخیلوس است و حتی غیرممکن تر آن است که بگویند فهم جدید از هر آنچه هست درست‌تر از فهم یونانی‌هاست. از این رو اگر برآنیم که ماهیت علم جدید را درک کنیم باید خود را از این عادت رها سازیم که از دیدگاه پیشرفت، صرفاً از حیث درجه، علم جدید را با علم قدیم مقایسه کنیم.

ماهیت آنچه امروز علم می‌نامیم تحقیق (Research) است. ماهیت تحقیق چیست؟

[ماهیت تحقیق در این امر نهفته است] که دانستن (Knowing=das Erkennen)، خود را در گستره آنچه هست، اعم از آن که در طبیعت باشد یا در تاریخ، به‌عنوان رویه‌ای (a procedure) مستقر می‌سازد. مراد از رویه در اینجا روش (method) یا روش‌شناسی صرف نیست؛ زیرا هر رویه‌ای از قبل نیازمند قلمرویی باز (open sphere) است تا در آن حرکت کند، و به‌درستی باز شدن چنان قلمرویی است که واقعه‌ای بنیادین در تحقیق است. این امر از رهگذر فرافکنندن برنامه جامع ثابتی (fixed ground plan) در گستره‌هایی از آنچه هست - به‌عنوان مثال در طبیعت - به انجام می‌رسد. [اگر این گستره طبیعت باشد هدف، فرافکنندن برنامه کلان ثابتی برای وقایع طبیعی خواهد بود.] فرافکنندن از قبل شیوه‌ای را طرح می‌کند که بر مبنای آن رویه دانستن (Knowing) باید خود را انجسام بخشد و به قلمرو باز شده متعلق گردد. این تعلق انجسام‌بخش در حکم انضباط تحقیق است. رویه از رهگذر فرافکنندن برنامه جامع و مقررکردن انضباط، قلمرو موضوعات خود را در گستره وجود برای خود تأمین می‌کند. نگاهی به نخستین علم، یعنی علم فیزیک ریاضی که در عین حال در عصر مدرن نیز علم معیار است، آنچه را مدنظر ماست، روشن می‌سازد. تا آنجا که فیزیک اتمی مدرن هنوز فیزیک است، آنچه ماهوی است - و فقط آنچه ماهوی است در اینجا مدنظر است - در مورد آن نیز صدق می‌کند.

فیزیک مدرن از آن جهت ریاضی خوانده می‌شود که به شیوه‌ای بارز از ریاضیات کاملاً خاصی استفاده می‌کند. اما فیزیک مدرن فقط به این سبب می‌تواند به این شیوه ریاضی پیش رود که به معنایی ژرف، خود از قبل ریاضی بوده است. Ta mathemata از نظر یونانیان هر آن چیزی است که آدمی از قبل به هنگام مشاهده آنچه هست و در مرادوه خود با اشیا می‌داند: جسمانی بودن اجسام، خصوصیت نباتی گیاهان، حیوانیت حیوانات، انسانیت انسان. در کنار این امور، اعداد نیز به هر آنچه از قبل دانسته شده است، یعنی به ریاضیات تعلق دارند. اگر به سه سیب روی میز برخورد کنیم، متوجه می‌شویم که سه عدد از آنها آنجا هستند. اما عدد سه،